

رساله سیاسیه

حضرت عبدالبهاء

طهران ۱۹۳۴

"در یکی از الواح حضرت عبدالبهاء میفرماید:
رسالهٔ سیاسیه که چهارده سال قبل تألیف شد و بخط
جناب مشکین قلم مرقوم گردید و در هندوستان طبع
شد و انتشار داده گشت آن رساله البته در طهران هست
و یک نسخه ارسال میشود بعموم ناس بنمائید که جمیع
مضرات حاصله و فساد و فتنه در آن رساله باوضوح
عبارت مرقوم گردیده و در آن رساله حقوق مقدسه
دولت و حقوق مرعیه ملت و تعلقات بین راعی و رعیت
و روابط بین سائس و مسوس و لوازم ما بین رئیس و
مرئوس مرقوم گردیده. این است روش و سلوک این
آوارگان و این است مسلک و منهج این مظلومان
والسلام علی من اتبع الهدی

۱۱ ج ۱ سنه ۱۳۲۵ ع

حسب الاجازة محفل مقدس روحانی مرکزی

از روی نسخه مطبوعه در هندوستان طبع گردید سنه ۹۱

هُوَاللّٰهُ

ستایش و نیایش پاک یزدانی را سزا که
بنیان آفرینش را بر ظهور کمالات مقدّسه
عالم انسانی نهاد که هویت غیب بشئون و آثار
واحکام و افعال و اعیان و اسرار در عرصه
شهود مشهود گردد و انوار حقیقت " کنت کنزاً
مخفياً فأحببت أن أعرف " از مطلع صبح عیان
نمایان شود . و محامد و نعوت کلّیه حقیقت
شاخصه بزرگواری را لائق که شمس حقیقت
جهان الهی و نیر اعظم عالم انسانی و
مرکز سنوحات رحمانیت و مطلع آثار باهره

حضرت احدیتست و بظهورش سرّ " فخلقت الخلق
لأعرف " در حیز شهود تحقق یافت " و ترى
الأرض هامدةً وإذا أنزلنا عليها الماء
اهتزّت وربت وأنبتت من كلّ زوجٍ بهيجٍ ".
در این ایام و اوقات چون بعضی وقایع مخالف
کُلّ شرایع که مخرب بنیاد انسانی و هادم
بنیان رحمانیست از بعضی نادانان و بیخردان
و شورشیان و فتنه جویان سرزده دین
مبین الهی را بهانه نموده ولوله آشوبی بر
انگیخته اهل ایران را در پیش امم دنیا
از بیگانه و آشنا رسوا نمودند سبحان الله

دعوی شبانی نمایند و صفت گرگان دارند
و قرآن خوانند و روش درندگان خواهند
صورت انسان دارند و سیرت حیوان پسندند
" و اذا قيل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا انما
نحن مصلحون الا انهم هم المفسدون ولكن
لا يشعرون "، لهذا لازم شد که مجملی در اسّ
اساس آئین یزدانی بیانی رود و بجهت هوشیاری
و بیداری یاران ذکر شود *

این مشهود و واضحست که در طینت
و فطرت جمیع موجودات قوّت و استعداد
ظهور دو نوع کمالات موجود یکی کمالات

فطریّه که من دون واسطه صرف ایجاد الهی است و دیگری کمالات اکتسابیه است که در ظلّ تربیت مربّی حقیقی است . در اعیان خارجه ملاحظه نمائید که در اشجار و ازهار و اثمار یک طراوت و لطافت فطریّه که صرف موهبت الهیه است موجود و دیگری نضارت و حلاوت زاید الوصف است که بتربیت باغبان عنایت در آن مشهود . چه که اگر بحال خود گذاشته شود جنگل و آجام گردد گل و شکوفه نگشاید و ثمری نبخشاید و شایسته سوختن و افروختن گردد . و لکن چون در ظلّ تربیت و عنایت مربّی در آید بستان و گلستان شود چمن

و گلشن گردد ازهار و اثمار برون آرد
و بگل و ریاحین روی زمین بیاراید . بهمچنین
جمعیت بشریّه و هیئت جامعه انسانیّه نیز اگر
بحال خویش ترک شود چون حشرات
محشور شود و در زمره بهائم و سباع معدود
گردد درندگی و تیزچنگی و خونخوارگی
بیاموزد و در آتش حرمان و طغیان
بسوزد *

نوع انسان در دبستان آفاق کودکان
سبقخوانند و از علل مزمنه سقیم و ناتوان .
هیاکل مقدّسه انبیا و اولیا ادیب انجمن رحمانند

و طبیب شفاخانه حضرت یزدان بشیر عنایتند
و آفتاب فلک اثیر هدایت تا شعله نورانی کمال
معنوی و صوری که در حقیقت زجاجی انسانی
افسرده و مخمود است بنار موقده الهی بر
افروزد و امراض مزمنه بعنایت فیض رحمانی
و روح مسیحائی زائل گردد . پس باین
دلیل جلیل بوضوح پیوست که انجمن
انسانی را تربیت و عنایت مرئی حقیقی لازم
و نفوس بشری را ضابط و رابط و مانع و
رادع و مشوق و سائق و جاذب واجب
چه که باغ آفرینش جز بتربیت باغبان
عنایت و فیوضات حضرت احدیت و سیاست
عادله حکومت آرایش و لطافت و فیض و

برکت نیابد *

و این رادع و مانع و این ضابط و رابط
و این قائد و سائق بدو قسم منقسم . حافظ و
رادع اوّل قوّه سیاسیّه است که متعلّق
بعالم جسمانی و مورث سعادت خارجه عالم
انسانیت و سبب محافظه جان و مال و ناموس
بشری و علّت عزّت و علوّ منقبت هیئت جامعه
این نوع جلیل است . و مرکز رتق و فتق این
قواء سیاسیّه و محور دائره این موهبت ربّانیّه
خسروان عادل و امنای کامل و وزرای عاقل
و سران لشکر باسل هستند *

و مرئی وضابط ثانی عالم انسانی قوه
 قدسیه روحانیه و کتب منزله سمائیه و انبیای
 الهی و نفوس رحمانی و علمای ربّانی . چه
 که این مهابط وحی و مطالع الهام مرئی
 قلوب و ارواحند و معدّل اخلاق و محسّن
 اطوار و مشوّق ابرار . یعنی این نفوس
 مقدّسه چون قوای روحانیّه نفوس انسانیّه را
 از شامت اخلاق رذیله و ظلمت صفات خبیثه
 و کثافت عوالم کونیّه نجات داده حقائق
 بشریّه را بانوار منقبت عالم انسانی و شئون
 رحمانی و خصائل و فضائل ملکوتی منور نمایند
 تا حقیقت نورانیّه " فتبارک الله احسن الخالقین "
 و منقبت " لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم " ،

در هویت مقدسه انسانی تحقق یابد . این
است که بفیوضات جلیله این مطالع آیات الهیه
حقائق صافیة لطیفه انسانیة مرکز سنوحات
مقدسه رحمانیت گردد . و بنیان این وظائف
مقدسه بر امور روحانی رحمانی و حقائق
وجدانی است تعلقی بشئون جسمانی و امور
سیاسی و شئون دنیوی نداشته بلکه قوای
قدسیه این نفوس طیبه طاهره در حقیقت جان
و وجدان و هویت روح و دل نافذ است نه
آب و گل و رایات آیات این حقایق مجرد
در فضای جانفزای روحانی مرتفع نه خاکدان
ترابی مدخلی در امور حکومت و رعیت
وسائس و مسوس نداشته و ندارند بنفحات

قدسیّه الهیّه مخصوصند و بفیوضات معنویّه
صمدانیّه مانوس مداخله در امور سائره
نخواهند و سمنند همّت را در میدان نهمت و
ریاست نرانند . چه که امور سیاست و حکومت
و مملکت و رعیت را مرجع محترمیست و
مصدر معین و هدایت و دیانت و معرفت
و تربیت و ترویج خصائل و فضائل انسانیّت
را مرکز مقدّسی و منبع مشخصی این نفوس
تعلّقی بامور سیاسی ندارند و مداخله نخواهند .
اینست در این کور اعظم و رشد و بلوغ عالم
این مسئله چون بنیان مرصوص در کتاب
الهی منصوص است و باین نصّ قاطع و برهان
لامع کلّ باید اوامر حکومت را خاضع و

خاشع و پایه سریر سلطنت را منقاد و طائع
 باشند یعنی در اطاعت و عبودیت شهریان
 رعیت صادق و بنده موافق باشند . چنانچه
 در کتاب عهد و ایمان و پیمان باقی ابدی
 جمال رحمانی که امرش قاطع و فجرش
 ساطع و صبحش صادق و لامعست بنص صریح
 میفرماید ، امر منصوص این است :

" یا اولیاء الله و امنائه ملوک مظاهر قدرت
 و مطالع عزت و ثروت حقتند درباره ایشان
 دعا کنید حکومت ارض بآن نفوس عنایت
 شد و قلوب را از برای خود مقرر داشت نزاع

و جدال را نهی فرمود نهیاً عظیماً فی الكتاب
 هذا امر الله فی هذا الظهور الاعظم و عصمه
 من حکم المحو و زینته بطراز الاثبات انه هو
 العليم الحکیم مظاهر حکم و مطالع امر
 که بطراز عدل و انصاف مزینند بر کل اعانت
 آن نفوس لازم "

و همچنین در رساله صریحه که مخاطباً
 ببعضی از علماء میفرماید یک فقره از آن
 رساله مبارکه این است :

" حال باید حضرت سلطان حفظه الله

تعالی بعنایت و شفقت با این حزب رفتار فرمایند و این مظلوم امام کعبه الهی عهد مینماید از این حزب جز صداقت و امانت امری ظاهر نشود که مغایر رأی جهان آرای حضرت سلطانی باشد. هر ملتی باید مقام سلطانش را ملاحظه نماید و در آن خاضع باشد و بامرش عامل و بحکمش متمسک. سلاطین مظاهر قدرت و رفعت و عظمت الهی بوده و هستند این مظلوم با احدی مداهنه ننموده کلّ در این فقره شاهد و گواهند. و لکن ملاحظه شئون سلاطین من عند الله بوده و از کلمات انبیا و اولیا واضح و معلوم. خدمت حضرت روح علیه السلام عرض نمودند: "یا روح الله أيجوز أن تعطى الجزية

لَقِصْرَ أَمْ لَا ؟ قَالَ بَلَى مَا لَقِصْرَ لَقِصْرٍ وَمَا لِلَّهِ
 اللَّهُ "، منع نفرمودند و این دو کلمه یکیست نزد
 متبصرین . چه که ما لَقِصْرَ أَكْرَمٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ
 نبوده نهی میفرمودند . و همچنین در آیه
 مَبَارَكَةٍ " اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَاطِيعُوا
 الْأَمْرَ مِنْكُمْ " مقصود از این اولی الامر در مقام
 اَوَّلٍ وَرَتَبَةٍ اَوْلَى ائِمَّةِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ
 بوده و هستند ایشانند مظاهر قدرت و
 مصادر امر و مخازن علم و مطالع حکم
 الهی و در رتبه ثانی و مقام ثانی ملوک
 و سلاطین بوده اند یعنی ملوکی که بنور
 عدلشان آفاق عالم منور و روشن است . امید
 آنکه از حضرت سلطان نور عدلی اشراق

نماید که جمیع احزاب امم را احاطه کند
 کلّ باید از حقّ از برایش بطلبند آنچه را که
 الیوم سزاوار است *

الهی الهی و سیّدی و سندی و مقصودی
 و محبوبی اسئلک بالاسرار الّتی کانت
 مکنونه فی علمک وبالایات الّتی منها تضوّع
 عرف عنایتک و بامواج بحر عطائک و سماء
 فضلک و کرمک و بالدماء الّتی سفکت فی
 سبیلک و بالاکباد الّتی ذابت فی حبّک أن
 تؤیّد حضرت السّطان بقدرتک و سلطانک
 لیظهر منه ما یكون باقیاً فی کتیبک و صحفک
 والواحد ای ربّ خذ یده بید اقتدارک

و نوره بنور معرفتک و زینہ بطراز اخلاقک
 اتک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک
 زمام الاشیاء لا اله الا انت الغفور الکریم .
 حضرت بولس قدیس در رساله باهل رومیہ
 نوشته : " لتخضع کلّ نفس للسلّاطین العالیة فانّه
 لاسلطان الا من الله و السلّاطین الکائنة انما
 ربّها الله فمن یقاوم السلطان فانّه یعاند
 ترتیب الله " الی ان قال " لانه خادم الله المنتقم
 الذی ینقذ الغضب علی من یفعل الشرّ " میفرماید :
 ظهور سلّاطین و شوکت و اقتدارشان
 من عند الله بوده . در احادیث قبل هم ذکر
 شده آنچه که علما دیده و شنیده اند نسئل

اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يُؤَيِّدَكَ يَا شَيْخَ عَلِيٍّ
 التَّمَسَّكَ بِمَا نَزَّلَ مِنْ سَمَاءِ عِطَاءِ اللَّهِ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ *

پس ای احبای الهی بجان و دل بکوشید
 و به نیت خالصه و اراده صادقه در خیرخواهی
 حکومت و اطاعت دولت ید بیضا بنمائید .
 این امر اهمّ از فرائض دین مبین و نصوص
 قاطعه کتاب علیین است . این معلوم است
 که حکومت بالطبع راحت و آسایش رعیت
 خواهد و نعمت و سعادت اهالی جوید و
 در حفظ حقوق عادلّه تبعه و زیردستان راغب

و مائل و در دفع شرور متعدیان ساعی
 و صائل است . زیرا عزّت و ثروت رعیت
 شوکت و عظمت و قوّت سلطنت باهره و
 دولت قاهره است و نجاح و فلاح اهالی
 منظور نظر اعلیحضرت شهریارانست و این
 قضیه امر فطری است . و اگر چنانچه فتوری
 در راحت اهالی و قصوری در نعمت و سعادت
 اعالی و ادانی حاصل گردد این از عدم کفایت
 پیشکاران و شدّت سورت و جهالت بدخواهانی
 است که بلباس علم ظاهر و در فنون جهل
 ماهر و محرک فتنه در اوّل و آخرند " الفتنة
 كانت نائمة لعن الله من ايقظها "*

این جمع بیخردان یعنی پیشوایان پنجاه
 سالست در معابرو منابرو مجالس و محافل
 در حضور اولیاء امور نسبت باین حزب
 مظلوم تهمت فساد میدادند و نسبت عناد روا
 داشتند که این حزب مخرب عالمند و مفسد
 اخلاق بنی آدم فتنه آفاقند و مضرت علی
 الاطلاق علم عصیانند و رایت طغیان دشمن
 دین و دولتند و عدو جان رعیت . مقتضای
 عدل الهی ظهور و وضوح حقیقت هر حزب
 و گروه بوده تا در انجمن عالم معلوم و مشهود
 گردد که مصلح کیست و مفسد که فتنه جوین
 چه قومند و مفسدان کدام گروه و الله
 يعلم المفسد من المصلح " خوش بود گر محک

تجربه آید بمیان " تا سیه روی شود آنکه در او غش باشد "

حال ای احبّای الهی بشکرانه

الطاف ربّانی پردازید که عادل حقیقی

پرده از روی کار هر فرقه برانداخت و

اسرار مکنونه نفوس چون کوکب باهر

مشهود و ظاهر گردید حمداً له ثمّ شکراً له *

و حال آنکه وظیفه علماء و فریضه فقها

مواظبت امور روحانیّه و ترویج شئون

رحمانیّه است . و هر وقت علمای دین مبین

و ارکان شرع متین در عالم سیاسی مدخلی

جستند و رائی زدند و تدبیری نمودند تشتیت

شمل موحدین شد و تفریق جمع مؤمنین
گشت نائره فساد برافروخت و نیران
عناد جهانی را بسوخت مملکت تاراج و تالان
شد و رعیت اسیر و دستگیر عوانان . در
اواخر ملوک صفویّه علیهم الرّحمة من ربّ البریّة
علماء در امور سیاسی ایران نفوذی خواستند
و علمی افراختند و تدبیری ساختند و راهی
نمودند و دری گشودند که شامت آن
حرکت مورث مضرت و منتجّ هلاکت گردید .
ممالک محروسه جولانگاه قبائل ترکمان گشت
و میدان غارت و استیلاء افغان . خاک مبارک
ایران مسخر امم مجاوره گردید و اقلیم
جلیل در دست بیگانه افتاد . سلطنت قاهره

معدوم شد و دولت باهره مفقود گشت .
ظالمان دست تطاول گشودند و بدخواهان
قصد مال و ناموس و جان نمودند . نفوس
مقتول گشت و اموال منهبوب . بزرگان
مغضوب شدند و املاک مغضوب . معموره
ایران ویران شد و دیهیم جهانبانی مقرّ و سریر
دیوان . زمام حکومت در دست درندگان
افتاد و خاندان سلطنت در زیر زنجیر و
شمشیر خونخواران . پرده نشینان اسیر شدند
و کودکان دستگیر . این ثمره مداخله علمای
دین و فضلالی شرع متین در امور سیاسی شد *

و نوبت دیگر علماء اُمّت در بدایت
حکومت اعلیحضرت آقا محمّد خان در امور سیاسی
طرحی تازه ریختند و برفرق ایرانیان خاک مذلّت
بیختند در تعیین سلطنت رائی زدند و در
تشویش اذهان نغمه و نوائی بنواختند عربده
و موضوعائی انداختند و علم اختلافی برافراختند .
طوفان طغیان بر خاست و سبل
فتنه و آشوب مستولی شد هرج و مرج
شدید رخ نمود و موج عصیان اوج آسمان
گرفت . سران قبائل سر سروری افراشتند
و تخم خصومت در کشت زار مملکت کاشتند
و بجان یکدیگر افتادند امن و امان مسلوب
شد و عهد و پیمان مفسوخ گشت سرو

سامانی نماند و امن و امانی نبود . تا آنکه
واقعه فاصله کرمان بوقوع پیوست و غبار
فتنه و فساد بنشست قطع دابر قوم فاسقین
شد و قلع ریشهٔ مفسدین گشت *
واقعه تالته در زمان خاقان مغفور بود
که پیشوایان باز زلزله و ولوله انداختند و علم
منحوس برافراختند و ساز جهاد با روس
ساختند و با طبل و دهل قطع سبل نمودند
تا بحدود و ثغور رسیدند . چون آغاز هجوم
نمودند به رجومی گریختند و در میدان
جنگ بیک شلیک تفنگ از نام و ننگ گذشتند

و عار فرار اختیار کردند و چون جراد
منتشر و اعجاز نخل منقعر در شواطی رود
ارس و پهن دشت مغان سرگردان و پریشان
شدند و نصف ممالک آذربایجان و هفت کرور
تومان و دریای مازندران را بباد دادند *
و مدار عبرت عظیم واقعه محزنه حضرت
عبدالعزیز خان خلد آشیان مظلوم است . در
اواخر ایامش که پیشوایان امت عثمانیان
بنای طغیان گذاشتند و رایت عدوان بر
افراشتند از روی جنون حرکتی نمودند
و در مهامّ امور مدخل و شرکتی خواستند
فتنه ها برانگیختند و با رجال دولت در

آویختند دین مبین و شرع متین را بهانه
ساختند و صلاح اُمّت بر زبان راندند و عزل
وزراء درخواستند و بنیان انصاف و مروّت
بر انداختند خیرخواهان را دور نمودند
و بدخواهان را مسرور صادقانرا مغضوب
ملت نمودند و خائنان را محبوب اُمّت . و
چون بمقصد خویش موفق شدند رسم دگر
پیش گرفتند تعرّض بسریر سلطنت نمودند و
دست تطاول بحکمران و حکومت گشودند
فتویٰ بخلع دادند و بقلع و قمع برخاستند
آبروی مروّت ریختند و غبار ظلم برانگیختند .
ستمی روا داشتند که دین مبین را بدنام
کردند و شریعت سیّد المرسلین را رسوا .

نائرہ افسوس و حسرت از این حرکت در
دلہای عالمیان برافروخت و قلوب جهان
و جهانیان بر مظلومیت آن جهانبان بسوخت .
عاقبت اصرار بہ جنگ نمودند و پنجه و
چنگ بیازمودند سلاح بستند و اعلان حرب
نمودند و در افواہ عوام انداختند کہ روس
دولتی است مایوس و سپاہ و لشکرش پیکری است
بیروح سرانش جبانند و مردانش ناتوان دولتش
بی صولتست و حکومتش بی قوت و شوکت
ما ائت قاهرہ ہستیم و ملت باہرہ جہاد کنیم
و بنیاد عناد براندازیم شہرہ آفاق شویم
و سرور امم و دول علی الاطلاق . و چون
نتائج این حرکات آشکار شد و ثمرات این

افکار پدیدار قهر مجسم بود و زهر مکرر
نقمت مشخص بود و نکبت دولت و رعیت .
زمین بخون بیگناهان رنگین شد و میدان
حرب از تنهای کشته منظر مهیب . عموم رعیت
جام بلا کشیدند و سیصد هزار جوانان اُمّت
و نورسیدگان مملکت زهر هلاکت چشیدند .
چه بنیانهای عظیم که با خاک یکسان شد و چه
خاندانهای قدیم که منقرض و فقیر شد .
هزاران قراء معموره مطموره شد و ولایات آباد
خراب آباد گشت . خزائن بباد رفت و ثروت دولت و
رعیت محو و تاراج و دو کرور رعیت از وطن مألوف
مجبور به هجرت شدند و جمع غفیری از سران مملکت
و بزرگان ولایت بعد از فقدان ما ملک لانه و

آشیانه ترک نموده طفلان خردسال و پیران
سال خورده بیسر و سامان سرگردان دشت و
بیابان گشتند . علمای پرعربده که نعره الحرب
الحرب و حیّ علی الجهاد میزدند در صدمه
اولی فریاد این الملاذ و این المناص برآوردند
و بحرب قلیل از اجر جزیل و ثواب جلیل
گذشتند و رو بفرار آوردند و این مصیبت
کبری را فراهم کردند . سبحان الله
کسانیکه تدبیر لانه و آشیانه و تربیت خانه
و کاشانه خویش نتوانند و از بیگانه و خویش
بیخبرند در مهمّ امور مملکت و رعیت مداخله
نمایند و در معضلات امور سیاسی معانده و چون
مراجعت بتاریخ نمائی از این قبیل وقایع

بیحد و بی پایان یابی که اساس جمیع
مداخله رؤسای دین در امور سیاسیّه بوده .
این نفوس مصدر تشریح احکام الهی هستند
نه تنفید یعنی چون حکومت در امور کلیّه
و جزئیّه مقتضای شریعت الهیّه و حقیقت احکام
ربّانیّه را استفسار نماید آنچه مستنبط از
احکام الله و موافق شریعت الله است بیان
نمایند دیگر در امور سیاسی و رعیت
پروری و ضبط و ربط مهامّ امور و صلاح
و فلاح ملکی و تمشیت قواعد و قانون
مملکتی و امور خارجی و داخلی چه اطلاع
دارند . و همچنین در جمیع اعصار و قرون
اولی مصدر تعرّض به احبّاء الله و تعرّض به موقنین

بایات الله اشخاصی بوده اند که بظاهر بحلیه
 علم آراسته و تقوی و خشیه الله از قلوبشان کاسته
 بصورت دانا و بحقیقت نادان و بزبان زاهد
 و بجان جاحد و بجسم عابد و بدل راقد
 بودند . مثلاً در زمانی که نفس روح بخش
 مسیحائی جسم عالم را جان بخشید و نفحات
 قدس عیسوی عالم امکان را روان مبدول
 داشت علمای بنی اسرائیل مثل حنّا و قیافا
 بر آن جوهر وجود و جمال مشهود و روح
 محمود زبان اعتراض گشودند و احتراز
 نمودند و تکفیر کردند و تدمیر خواستند
 اذیت نمودند و مضرت روا داشتند حواریون
 را عقوبت نمودند و اشدّ نعمت وارد آوردند

فتوای قتل دادند و طرد و حبس کردند
 شکنجه و عقاب نمودند و باشد عذاب شهید
 و دم اطهرشانرا سبیل کردند . این تعرض و
 تشدد و نقیمت و عقوبت کلّ از جهت علمای
 امت بود *

و همچنین در زمان سرّ وجود جمال موعود
 مؤید بمقام محمود حضرت رسول علیه السّلام
 ملاحظه نمائید . معترضین و محترزین معاندین
 و مکابراین علمای یهود و رهبان عنود و کهنه
 جهول حسود بودند مثل ابو عامر راهب و
 کعب بن اشرف و نصر بن حارث و عاص بن

وائل و حیی بن اخطب و امیة بن هلال . این
 پیشوایان امت قیام بر لعن و سب و قتل و
 ضرب آن آفتاب مشرق نبوت نمودند و
 چنان طغیان در اذیت شمع انجمن عالم انسان
 داشتند که " ما اودی نبی بمثل ما اودیت "
 فرمودند و لسان بشکوه گشودند . پس
 ملاحظه نمائید که در هر عهد و عصر ظلم
 و زجر و حصر و جفای شدید و جور جدید
 از بعضی علمای بیدین بود و اگر چنانچه
 حکومت تعرضی کرد و یا تعرضی نمود جمیع
 بغمز و لمز و اشاره و همزاین نفوس پر
 طغیان بود . و همچنین در این اوقات اگر
 بنظر دقیق ملاحظه نمائید آنچه شایع و واقع

از اعتساف علمای بی انصافی بوده که از
 تقوای الهی محروم و از شریعت الله مهجور
 و از نار حقد و نیران حسد در جوش و خروشنند*
 و اما دانایان پاک دل پاک جانند هر یک
 رحمت یزدانند و موهبت رحمن شمع هدایتند
 و سراج عنایت بارقه حقیقتند و حافظ شریعت
 میزان عدالتند و سلطان امانت صبح صادقند
 و نخل باسق فجر لامعند و نجم ساطع ینبوع
 عرفانند و معین ماء عذب حیوان مربی
 نفوسند و مبشر قلوب هادی اممند و منادی
 حق بین بنی آدم آیت کبری هستند و رایت

علیا جواهر وجودند و لطائف موجود
مظهر تنزیهند و مشرق آفتاب تقدیس از
هستی خاکدان فانی بیزارند و از هوی و
هوس عالم انسانی در کنار در مجامع وجود
سرمست محامد و نعوت ربّ ودودند و در
محفل تجلی و شهود در رکوع و سجود
بنیان الهی را رکن رکینند و دین مبین را
حصن حصین تشنگانرا عذب فراتند و گمگشتگانرا
سبیل نجات در حدائق توحید طیور شکورند
و در انجمن تفرید شمع پر نور علمای ربّانیند
و وارثان نبوی واقفان اسرارند و سرخیل
گروه ابرار خلوتگاه ذکر را صومعه ملکوت
کنند و عزلت از غیر را وصول ببارگاه

لاهوت شمرند و ما دون ایشان جسم بیجانند و نقش
 حیطان " و اضلّه الله علی علم "، منصوص قرآن *
 هیئت اجتماعیّه بشریّه بالطّبع محتاج روابط
 و ضوابط ضروریّه است . چه که بدون این
 روابط صیانت و سلامت نیابد و امنیّت و سعادت
 نیابد عزّت مقدّسه انسان رخ ننماید و معشوق
 آمال چهره نگشاید کشور و اقلیم آباد نگردد
 و مدائن و قری ترتیب و تزئین نیابد عالم منتظم
 نشود آدم نشو و نما نتواند راحت جان و
 آسایش وجدان میسر نگردد منقبت انسان
 جلوه نکند شمع موهبت رحمن نیفرورد
 حقیقت انسان کاشف حقائق امکان نگردد و

واقف حکمت کلیّه یزدان نشود فنون جلیله
شیوع نیابد و اکتشافات عظیمه حصول نپذیرد
مرکز خاک مرصد افلاک نشود و صنایع و بدایع
حیرت بخش عقول و افکار نگردد شرق و
غرب عالم مصاحبت نتواند و قوه بخار اقطار
آفاق را مواصلت ندهد. و این ضوابط
و روابط که اساس بنیان سعادت و بدرقه
عنایتست شریعت و نظامی است که کافل سعادت
و ضابط عصمت و صیانت هیئت بشریه است.
و چون بحث دقیق نمائی و ببصر حدید
نگری مشهود گردد که شریعت و نظام روابط
ضروریّه است که منبعث از حقائق اشیاست
و الا نظام هیئت اجتماعیّه نگردد و علّت

آسایش و سعادت جمعیت بشریه نشود. چه که
هیئت عمومیّه بمثابه شخص انسان است چون
از جواهر فردیه و عناصر مختلفه متضاده
متعارضه موجود گشته است بالضروره معرض
اعراض و مطرح امراضست و چون از علل
خلل طاری گردد طبیب حاذق و حکیم فائق
تشخیص مرض دهد و بتشریح عرض پردازد
و در حقائق و دقائق علت و مقتضای طبیعت
اندیشد و مبادی و نتائج و وسائط و حوائج
تحرّی نماید و جزئیّات و کلیّات را فرق و تمیز
دهد. پس تفکر نماید که تقاضای این مرض
چیست و مقتضای این عرض چه و بمعالجه و
مداوا پردازد. از این معلوم شد که علاج شافی

و دواء کافی منبعث از نفس حقیقت طبیعت
و مزاج و مرض است . بهمچنین هیئت اجتماعیّه
و هیکل عالم معرض عوارض ذاتیّه و در تحت
تسلّط امراض متنوّعه است شریعت و نظام و
احکام بمثابه دریاق فاروق و شفاء مخلوقست .
پس شخص دانائی تصوّر توان نمود که بخودی
خود بععلل مزمنه آفاق پی برد و بانواع امراض
و اعراض امکان واقف گردد و تشخیص اسقام
عالمیان تواند و تشریح آلام هیئت جامعه انسان داند
و سرّ مکنون اعصار و قرون کشف تواند
تا بروابط ضروریّه منبعث از حقائق اشیا پی برد
و نظام و قوانینی وضع نماید که علاج عاجل
باشد و دواى کامل ؟ شبهه ای نیست که ممتنع

و مستحیل است . پس معلوم و محقق شد
که واضح احکام و نظام و شریعت و قوانین
بین انام حضرت عزیز علام است . چه که
بحقائق وجود و دقائق کلّ موجود و سرّ
مکنون و رمز مصون اعصار و قرون جز
خدای بیچون نفسی مطلع و آگاه نه . این
است که زا کون ممالک اوروپ فی الحقیقه
نتائج افکار چند هزار سال علمای نظام و
قانونست با وجود این هنوز ناتمام و ناقص
است و در حیّز تغییر و تبدیل و جرح و
تعديل . چه که دانایان سابق پی بمضرت بعضی
قواعد نبرده و دانشمندان لاحق واقف
گشتند و بعضی از قواعد را تعديل و بعضی

را تصدیق و برخی را تبدیل نموده و مینمایند .
باری بر سر مطلب رویم . شریعت بمثابه روح
حیاتست و حکومت بمنزله قوه نجات شریعت
مهر تابانست و حکومت ابر نیسان . و این دو
کوکب تابان چون فرقدان از افق امکان بر
اهل جهان پرتوافکنند یکی جهان جانرا
روشن کند و دیگری عرصه کیهان را گلشن
یکی محیط وجدان را درفشان نماید و دیگری
بسیط خاکدانرا جنت رضوان . این توده خاک
رشک افلاک گردد و این ظلمتکده تاریک
غبطه عالم انوار ابررحمت برخیزد و رشحه
موهبت ریزد و نفحه عنایت مشک و عنبر
بیزد نسیم سحر وزد و شمیم جان پرور رسد

روی زمین آیین بهشت برین گیرد و موسم
بهار دلنشین آید . ربیع الهی باغ کیهانرا
طراوت بدیع بخشد و آفتاب عزّت قدیمه
آفاق امکانرا روشنی جدید مبدول دارد
تراب اغبر عبیر و عنبر شود و گلخن ظلمانی
گلبن رحمانی و گلشن نورانی گردد . مقصود
این است که این دو آیت کبری چون شهد
و شیر و دو پیکر اثر معین و ظهیر یکدیگرند
پس اهانت با یکی خیانت با دیگریست و تهاون
در اطاعت این طغیان در معصیت با آنست *
شریعت الهیّه را که حیات وجود و نور

شهود و مطابق مقصود است قوه نافذه بايد
 و وسايط قاطعه شايد و حامی مبین لازم و
 مروج متین واجب و شبهه نیست که مصدر
 این قوه عظیمه بنیه حکومت و بارقه سلطنت
 است و چون این قوی و قاهر گردد آن
 ظاهر و باهر شود و هر چند این فائق و ساطع
 گردد آن شائع و لامع شود . پس حکومت
 عادله حکومت مشروعه است و سلطنت منتظمه
 رحمت شامله دیهیم جهانبانی محفوف به تأیید یزدانی
 است و افسر شهریاری مزین به گوهر موهبت
 رحمانی . در کتاب مبین بنص صریح میفرماید :
 " قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء
 و تنزع الملک ممن تشاء " پس معلوم و مشهود

شد که این عطیه موهبت الهیه و منحه ربّانیّه است . و همچنین در حدیث صحیح بصریح میفرماید : " السّلطان ظلّ الله فی الارض " . با وجود این نصوص که چون بنیان مرصوص است دیگر کلمه غاصب ناصب چه زعم واضح البطلانست و چه تصوّری دلیل و برهان . ملاحظه فرمائید که در آیه مبارکه و حدیث صریح بیان مطلق است نه مقید و ذکر عموم است نه خصوص محتوم . اما شأن ائمه هدی و مقام مقرّبین درگاه کبریا عزّت و حشمت روحانیّه است و حقوقشان ولایت حضرت رحمانیه اکیل جلیشان غبار سیل رحمان است و تاج و هاجشان انوار موهبت حضرت یزدان سریر

معدلت مصیرشان تختگاه قلوبست و دیهیم رفیع
و عظیمشان مقعد صدق عالم ملکوت جهانبان
جهان جان و دلند نه آب و گل و مالک الملک
فضای لا مکانند نه تنگنای عرصه امکان . و این
مقام جلیل و عزت قدیم را غاصبی نه و سالیبی
نیست . اما در عالم ناسوت سریرشان حصیر
است و صدر جلالشان صفّ نعال اوج عزتشان
حضیض عبودیت است و ایوان سلطنتشان
گوشه عزلت قصور معمور را قبور مطمور
شناسند و حشمت آفاق را مشقت لا تطاق ثروت
و گنج را زحمت و رنج دانند و حشمت
بی پایان را مشقت جان و وجدان . چون طیور
شکور در این دار غرور بدانه چند قناعت

نمایند و در حدیقه توحید بر شاخسار تجرید
 بنطق بلیغ فصیح بمحامد و نعوت حیّ قدیم
 پردازند . باری مقصود این بود که بصریح
 آیت و صحیح روایت سلطنت موهبت ربّ
 عزّت است و حکومت رحمت حضرت ربوبیت .
 نهایت مراتب این است که شهریاران کامل
 و پادشاهان عادل بشکرانه این الطاف الهیه
 و عواطف جلیله رحمانیه باید عدل مجسم باشند
 و عقل مشخص فضل مجرد باشند و لطف
 مصوّر آفتاب عنایت باشند و سحاب رحمت
 رایت یزدان باشند و آیت رحمن *
 حکومت رعیت پرور واجب الاطاعتست و طاعتش

موجب قربت عدل الهی مقتضی رعایت حقوق
 متبادله است و آیین ربّانی آمر بصیانت شئون
 متعادلّه رعیت از راعی حقّ صیانت و رعایت
 دارد و مسوس از سائس چشم حمایت
 و عنایت مملوک در صون حمایت ملوک
 است و اهالی در پناه حراست پادشاه
 معدلت سلوک "کلّ راع مسؤول عن رعیتة".
 حکومت رعیت را حصن حصین باشد و کھف
 امین سلطنت ملاذ منیع باشد و ملجأ رفیع حقوق
 رعایا و برایا را بجمیع قوی محفوظ و مصون
 فرماید و عزّت و سعادت تبعه و زیردستان را
 ملحوظ و منظور دارد چه که رعیت ودیعه
 الهیه است و فقرا امانت حضرت احدیت .

بهمچنین بر رعیت اطاعت و صداقت مفروض
و قیام بر لوازم عبودیت و خلوص خدمت محتوم
و حسن نیت و شکرانیت ملزوم تا با کمال ممنونیت
تقدیم مالیات نمایند و بنهایت رضایت حمل
تکالیف سالیان و در تزئید علو شأن پادشاهان
کوشند و در تأیید قوت حکومت و تزئید
عزت سریر سلطنت بذل مال و جان نمایند .
چه که فایده این معامله و ثمره این مطاوعه عائد
بر عموم رعیت گردد و در حصول حظّ عظیم
و وصول بمقام کریم کلّ شریک و سهیم شوند .
حقوق متبادل است و شئون متعادل و کلّ در صون
حمایت پروردگار عادل *

دولت و حکومت در مثل مانند رأس
و دماغست و اهالی و رعیت بمثابه اعضاء و
جوارح و ارکان و اجزاء . رأس و
دماغ که مرکز حواس و قواست و مدبّر
تمام جسم و اعضاء چون قوّت غالبه یابد و نفوذ
کامله علم حمایت افرازد و بوسائط صیانت
پردازد تدبیر حوائج ضروریّه کند و تمهید
نوائج و نتایج مستحسنه و جمیع توابع و جوارح
در مهد آسایش و نهایت آرامش بکمال
آرایش بیاسایند . و اگر در نفوذش فتوری
حاصل شود و قوّتش قصوری ملک بدن ویران
گردد و کشور تن بی امن و امان و هزار
گونه آفت مستولی شود و سعادت و آسایش

جميع اجزا مختلّ گردد . بهمچنين چون قواى
حکومت نافذ باشد و فرمانش غالب مملکت
آرايش يابد و رعيت آسايش و اگر قوتش
متحلل گردد بنیان سعادت و راحت رعيت
متزلزل و منهدم شود . چه که حافظ و حارس
و رابط و ضابط و رادع و مانع لازم حکومت
است و چون حکومت شبان رعيت بود و رعيت
بوظائف تابعيت قيام نمايد روابط التيام محکم
گردد و وسائط ارتباط مستحکم قوت یک
مملکت و قدرت تمام رعيت در یک نقطه
شخص شاخصى تقرر و تجمع نمايد و شبهه اى
نيست که در نهايت نفوذ تحقق يابد چون
شعاع آفتاب که در سطح زجاجى مقعر مدور

افتد حرارت بتمامها در نقطه وسطای بلور
 و زجاج اجتماع کند و چنان نافذ و مؤثر
 و محرق گردد که هر جسم سخت عاصی متقابل
 باین نقطه بگدازد ولو تحمل در آتش تواند .
 ملاحظه نمائید هر حکومت باهره و سلطنت
 قاهره رعیتش در کمال عزت و سعادتست و تبعه
 وزیردستانش در هر کشوری بزرگوار
 و محترم در نهایت رعایت و در جمیع مراتب
 بسرعت تمام در ترقیند و در معرفت و ثروت
 و تجارت و صنعت در علو پیایی و این مشهود
 و مسلم در نزد هر عاقل و داناست بی شبهه و ریب *

ای احبّای الهی گوش هوش باز کنید و
از فتنه جوئی احتراز و اگر بوی فسادى
از نفسى استشمام نمائید ولو بظاهر شخص
خطیرى باشد و عالم بی نظیرى بدانید دجال
رجالست و مخالف آیین ذوالجلال دشمن
یزدان است و هادم بنیان ناقض عهد و پیمان
است و مردود درگاه حضرت رحمن . شخص
خبیر و بصیر چون سراج منیر است و سبب
فلاح و صلاح عالم کبیر و صغیر بموجب
ایمان و پیمان در خیر عالمیان کوشد و
در راحت جهانیان . ای احبّای الهی

آیین رحمانی را دور جوانی است و
امر بدیع را موسم ربیع عصر جدید
آغاز نشأه اولی است و این قرن قرن
برگزیده خداوند یکتا . آفاق امکان از
شئون نیر اوج عرفان روشن و منور
است و شرق و غرب عالم از نفحات
قدس معنبر و معطر . چهره خلق جدید
در نهایت صباحت و ملاححت است و
هیكل امر بدیع در غایت قوت و طراوت .
گوش هوشرا بر نصایح و وصایای
الهی گشائید و در صدق نیت با خلوص

فطرت و طیب طینت و خیر دولت ید
بیضائی بنمائید تا در انجمن عالم و مجمع
امم مثبتوت و محقق گردد که شمع روشن
عالم انسانی و گل گلشن جهان الهی
هستند . گفتار ثمری ندارد و نهال آمال
بری نیارد رفتار و کردار لازم . بالقوه
جميع اشياء مستعدّ جميع اشياء نهایت
بعضی سهل الحصولند و بعضی صعب
الوصول لکن چه فائده انسان بالفعل باید
آیت رحمن باشد و رایت حضرت یزدان .
و السلام علی من اتّبع الهدی *